مناقب فاطمه رضی الله تعالی عنها

و عن المسور بن مخرمة ان رسول الله
صلی الله علیه و سلم قال فاطمة بضعة منی
فاطمه گوشت پاره منست و سهیلی استدلال
کرده است باین که هر که دشنام کند فاطمه را
کافر شود فمن اغضبها اغضبنی پس کسی که
در خشم آرد اورا در خشم می آرد مرا از جهة

مکان

مکان جزئیت و اتحاد و فی روایة یریبنی
ما ارابها بد می آید و ناخوش میکرداند مرا
چیزی که بد می آید و ناخوش می کرداند اورا
و یؤذینی ما آذاها آزار میکند مرا چیزی که
آزار میکند اورا متفق علیه بدانکه فاطمه زهرا
افضلیت دارد بر تمامه نساء مؤمنات
حتی مریم و آسیه و خدیجه و عایشه همچنین گفته است
سیوطی و در حدیث دیگر آمده که مثل فاطمه
درین امت مثل مریم است در قوم خود و تواند که
خلاف این اخبار بجهة اطلاع آنحضرت بود صلی الله
علیه و سلم بر فضیلت فاطمه بوحی و اعلام پروردگار

تا عموم فضل وی بر تمامه نساء عالم ثابت
شده والله اعلم وبعضی از علماء عایشه را
فضل نهند بر فاطمه از جهة آنکه عایشه با پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در بهشت باشد و فاطمه با علی
ولابد مقام ومکان پیغمبر صلی الله علیه وسلم اعلی
واشرف باشد از مقام علی ولیکن در احادیث
واقع شده است که آنحضرت با فاطمه خطاب کرد که
من وتو وعلی وحسن وحسین رضی الله تعالی عنهم
در یک مکان ویک مقام خواهیم بود
اصح مذهب آنست که فاطمه رضی الله تعالی عنها
افضل است از عایشه رضی الله عنها وبعضی در توقف مانده

وچون

وچون مالک را از ان پرسیدند گفت فاطمة
بضعة من النبی صلی الله علیه وسلم فاطمه جگر پاره
پیغمبر است صلی الله علیه وسلم ولا افضل علی بضعة
من رسول الله صلی الله علیه وسلم احدا افضلیت نمی
نهم بر جگر پاره پیغمبر هیچکس را امام سبکی فر بوده است
که آنچه مختار است ودین ماست آنست که فاطمه
افضل است وبعد از وی مادرش خدیجه بعد از ان
عایشه رضی الله عنهن اجمعین ودر خدیجه وعایشه
نیز اختلاف دارند وحق آنست که حیثیات مختلف اند
وسخن در افضلیت بمعنی کثرة ثواب است که علما اعتبار
کرده اند ولیکن هیچکس بحسب شرف ذات وطهارت

طینت و پاکی جوهر بفاطمه و حسن و حسین
رضی الله تعالی عنهم نمیرسد والله اعلم
بالصواب ٥ و نیز گفت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در وقت انتقال حضرت بعالم
آخرت بمشاهدهٔ حزن فاطمه رضی الله تعالی عنها
قال
یا فاطمةُ الا ترضَینَ ان تکونی سیّدةَ
نساءِ اهلِ الجنّة گفت آنحضرت ای فاطمه
راضی نیستی که باشی بهترین زنان
از میان زنان بهشت اَوْ نساءِ العالمین
یا گفت سیّدةُ نساءِ العالمین یعنی دل تنگ
مباش و از خدا راضی و شاکر باش که خدا مر ترا

این قدر

این قدر مرتبهٔ علیا داده ست که بهیچ کس نداده
غیر از تو ٥ و نیز بدانند که وقتی که حضرت فاطمه
در روز محشر حشر شود همهٔ حور العین از بهشت
به پیش فاطمه می آیند از روی تعظیم و توقیر ایشان
و بهمان حالت همراهی فاطمه بجنّت میروند و بانواع
حلّهای بهشت و این تعظیم بغیر فاطمه بهیچ کس نبوده
و سعادت عظمی ست که بر آن دختر معصومه که بنام
حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها نام دار شده برست
موجب اِلهام ربّانی که تسمیهٔ فرزندان
در حقّ پدر و مادر محض الهام است و عین
رحمت و نور است ٥ الله اعلم بالصواب ٥

شرح احادیث جهادیّه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله
محمد وآله وصحبه اجمعین وبعد این رساله در ترجمه احادیث
جهاد است بدانکه جهاد دو قسم است یکی جهاد اکبر
و دویم جهاد اصغر و جهاد اکبر عبارت است از تزکیهٔ
نفس اماره و از تصفیه قلب و صلاح وی زیراکه تزکیهٔ
نفس و صلاح تمامهٔ اعضا و بدنها حاصل نمیشود مگر بتصفیهٔ
قلب و صلاح وی چنانچه گفت حضرت رسول صلوات الله علیه وسلام

ان

ان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا
فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب انتهی
یعنی در بدن بنی آدم است گوشت پاره که او را قلب
میگفتند اگر صلاح شود آن گوشت پاره صلاح میشود
تمام اعضاها تا آنکه بصلاح می آید هر جزئی از اجزاء الا تتجزی
اگر فساد شود آن گوشت پاره فساد میشود تمامهٔ بدن
و صلاح قلب نمی شود مگر بذکر الهی و بتجلیات ذاتیه و صفاتیه
و بنور البسیط از انوار لاهوتیه و جبروتیه و صلاح اعضا
توجه آنها است بسوی عبادة پروردگار عالمیان
بمحبت و مودت و فساد قلب نیز عبارة است از سیاه
بودن وی بوساوس شیطانیه و محبة دنیاویه و فساد جوارح

نیز توجه و اقدام آنهاست بسوی منهیات
و مکروهات چنانچه ارتکاب افعال قبیحه و شنیعه میکنند
و نهایت صلاح قلب و صلاح اعضاها آنوقت
حاصل میشود که سالک تمام سیرِ باطنی خود را
در عالمِ مثال و در عالمِ متجردان جمیع مقامات
عشره را بتفاصیل بدیدهٔ مشاهدهٔ بصیرت
دیده و دانسته تمام کرده درجه ولایت صغری
و کبری و ولایة الملأ الاعلی و سیر الی الله و سیر فی الله
و سیر عن الله بالله و سیر فی الاشیا را باتمام رسانیده
و از نهایة ذروهٔ ترقی بحضیض دائره آن بلکه بنقطهٔ اخیر
وی رسیده و بمقام ارشاد مشرف شده باشد و درین

صورت

صورت حقیقة انسانی بروی حاصل می شود و وی
از حقایق تمامهٔ اشیا چنانچه از حقیقت صلوة و حقیقه
صوم و حقیقه زکوة و حقیقه قرآن مطلع و خبردار میباشند
و این است جهاد اکبر و جهاد باطن واما جهاد اصغر
عبارت است از جهاد کردن با اعدای دین چنانچه
کفاران بدبختان و مشرکان روی سیاهان و
بسبب این جهاد نیز یافته می شود رضای حق تعالی را
و جنت که مقام رضای پروردگار عالمیان است
نیز میسر می شود برای جهاد کنندگان با کفار
و مشرکان چنانچه در احادیث بیاید اکنون معنی جهاد را
تفسیر کرده بمقصود شروع کرده شود الجُهد بفتح و ضم

طاقت و مشقت و جهاد بکسر مجاهده و قتال
با دشمنان کذا فی القاموس و مراد خروج و قصد
برای قتال داشته ست و بذل طاقت و مجهود
دران و ازینجا مفهوم می شود که جهاد بی قتال
نیز می باشد و جهاد با کفار فرض کفایت ست
مگر آنکه نفر عام باشد دبرین تقدیر فرض عین گردد
و غزو بحر افضل ست از غزو بر و در قاموس
حدیثی آورده که خیار شهدا اصحاب کف اند
یعنی آنانکه ایشان را کفی برهم زده و سیوطی در جمع
الجوامع حدیث آورده که خدای تعالی خود قبض
میکند ارواح شهدای بحر را و نمی گذارد بملک الموت

عن ابی هریرة

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ
وَصَامَ رَمَضَانَ کسی که ایمان آرد بخدا و رسول خدا
و برپا آرد نماز را و روزه دارد ماه رمضان را
کَانَ حَقًّا عَلَی اللّٰهِ اَنْ یُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ باشد لازم
و ثابت بر فضل خدا که در آرد او را در بهشت جاهَدَ
فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَوْ جَلَسَ فِی اَرْضِهِ الَّتِی وُلِدَ فِیْهَا
جهاد کند آنکس در راه خدا یا بنشیند در زمین
خود که زاینده شده ست دران زمین و تخصیص
باقامت صلوة و صوم رمضان تنبیه ست بر عظم شان
اینها و از جهت وجوب و عموم آن بر عامهٔ مسلمانان بخلاف

زکوة و حج که بر همهٔ کس واجب نیست الا کسی که
صاحب مال ست و استطاعت دارد قالوا افلا
نُبَشِّرُ النّاسَ گفتند صحابه آیا پس خبر خوش
نرسانیم مردم را قال انّ فی الجنّة مائة درجة
گفت آنحضرت بدرستی در بهشت صد پایه است
اَعَدَّهَا اللّٰهُ لِلْمُجَاهِدِیْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ آماده کرده است
آن درجات را خدای تعالی مر جهاد کنندگان
در راه خدا را مَا بَیْنَ الدَّرَجَتَیْنِ کَمَا بَیْنَ
السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ مسافه میان هر دو پایه چنانکه
میان آسمان و زمین است یعنی آری بشارت
بدهید بدر آمدن بهشت بایمان و نماز و روزه

بطریق وجوب و نجاة از آتش دوزخ ولیکن درینجا
درجات و فضایل دیگر ست که دریافته می‌شوند
بجهاد و شهادة در راه خدا پس سعی کنند
در دریافت آن نیز بجهاد فَاِذَا سَأَلْتُمُ اللّٰهَ
فَسْئَلُوْهُ الْفِرْدَوْسَ پس چون سوال کنید از خدای
تعالی یعنی بهشت را پس سؤال کنید فردوس را
فَاِنَّهُ اَوْسَطُ الْجَنَّةِ پس بدرستی فردوس اوسط
بهشت ست یعنی اَعْدَل و اَفْضَل بهشتهاست
و اوسط بهترین چیزی را گویند وَاَعْلَی الْجَنَّةِ وفردوس
بالاتر و بلندترین بهشتهاست وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمٰنِ
و زبر او عرش خدای مهربان است و اضافه عرش برحمان

بعلاقه مناسبت است میان عرش و رحمت که چنانکه
عرش احاطه کرده است تمام اجسام و اجزای عالم
محسوس را و رحمت پروردگار تعالی و تقدس احاطه
کرده است همه اجسام و ارواح محسوسات و معقولات را
عرش را وجز آنرا وَمِنْهُ تَفَجَّرُ اَنْهَارُ الْجَنَّةِ واز
فردوس بیرون می آیند و روان می شوند
جویهای فردوس مشتق از فردست بمعنی
سعت و عظمت رواه البخاری وعنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَثَلُ
الْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ القانت
بآیات الله حال و قصه عجیبه جهاد کننده در راه خدا بچو

وقصه روزه دارنده شب بیدار طاعت
کننده وقیام نماینده بآیات خداست لَا یَفْتُرُ مِنْ
صِیَامٍ وَلَا صَلٰوةٍ که سست نمی شود آن صائم قائم
از صیام و قیام اگرچه مجاهد را فتور می باشد در
بعض اوقات بخواب و خوردن و مانند آن و لیکن
در حکم آن است که فتور ندارد از عبادت اصلاً
ونوشته می شود ثواب آن پیوسته متفق علیه
وعنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اِنْتَدَبَ اللهُ لِمَنْ خَرَجَ فِی سَبِیْلِهٖ اجابت کرد
وضامن شد خدای تعالی مر کسی را که بیرون آمده است
بجهاد در راه وی لَا یُخْرِجُهٗ اِلَّا اِیْمَانٌ بِیْ درحالیکه

بیرون نمی آرد او را مکر ایمان آوردن بمن و تصدیق
برسلی و راست کو دانستن پیغمبران مرا یعنی برای
خدا و طلب رضای او بر اید نه بطلب دنیا و بروی
اَنْ اَرْجِعَهُ بِمَا نَالَ مِنْ اَجْرٍ اَوْ غَنِیْمَةٍ که باز کردانم
او را بجانش بچیزی که یافته است از اجر و ثواب آخرت
فقط یا غنیمت یا اجر و در بعض روایات و غنیمة بواو
نیز آمده چه غنیمت منافی اجر نیست اَوْ اُدْخِلَهُ
اَلْجَنَّةَ یا در می آرم او را در بهشت یعنی با سابقان
بی حساب و بی عذاب یا می در آرم بعد از موت
پیش از روز قیامت چنانکه کفته احیاء عند
ربهم متفق علیه وعنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهٖ لَوْلَا اَنَّ رِجَالًا مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ
لَا تَطِیْبُ اَنْفُسُهُمْ اَنْ یَّتَخَلَّفُوْا عَنِّیْ کفت آنحضرت
بخدا سوکند اکر نمی بود ترس و ملاحظهٔ آنکه مردان از
مسلمانان خوش نمی شود نفسهای ایشان که واپس
مانند و جدا نشوند از مَنْ وَلَا اَجِدُ مَا اَحْمِلُهُمْ عَلَیْهِ
نمی بود این که نمی یابم مرکبی را بردارم و سوار کنم ایشان را
بر آن مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِیَّةٍ تَغْزُوْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ
واپس نمی ماندم و جدا نمی شدم از هر فوجی که جنک
میکرد در راه خدا سَرِیَّة بفتح سین و کسر راء و تشدید یاء
پاره از لشکر یعنی من که همراه هر لشکر و هر فوجی
بجنک کافران نمی روم وجهش آنست که اکر همراه هر فوج

بجنگ میرفتم لابد جمعی از مسلمانان واپس می
ماندن از من بسبب بی سواری و من مراکب ندارم که
ایشان را بران سوار کنم وهمراه برم و مسلمانان
بواپس ماندن از جنگ وجدا شدن از من
خوش نمی شوند وحسرت میخورند بران و شکسته می
شود دلهای ایشان بدین واگر نه محبت من جهاد را
بمرتبهٔ ایست که دوست میدارم که مکرر کشته
شوم وبزیم چنانچه فرمود وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
لَوَدِدْتُ اَنْ اُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ثُمَّ اُحْيِيَ و بخدا
سوگند هر اینه دوست میدارم من که کشته شوم
بستر باز زنده گردانیده شوم ثُمَّ اُقْتَلُ بستر کشته شوم

یعنی

یعنی دوست میدارم من که کشته شوم در راه خدا
ثُمَّ اُحْيِيَ بستر زنده گردانیده شوم ثُمَّ اُقْتَلُ
ثُمَّ اُحْيِيَ بستر کشته شوم یعنی دوست میدارم که
هر بار بار زنده گردانیده شوم وکشته شوم تا اجر
ثواب جدید یابم ثُمَّ اُقْتَلُ متفق علیه
وعن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
روایت ست از سهل بن سعد ساعدی انصاری
که آخر کسیست از صحابه که فوت کرد در مدینهٔ
گفت گفت آنحضرت رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا نگاه داشتن سرحد
اِسلام یک روزی بهترست از دنیا وهرچه بر دنیا است

ربط بمعنی بر بستن و رباط نگاهداشتن
سر حد دشمن از جهت بر بستن اسبان در وی
متفق علیه وعن انس قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لَغَدْوَةٌ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَوْ رَوْحَةٌ
خیرٌ من الدنیا وما فیها · هر اینه یک بامداد سیر
کردن در راه خدا یا یک شب نگاه بر کردن
بهترست از دنیا و چیزی که در دنیاست
غدوة بفتح معجمه سیر کردن در اول روز وروحة
بفتح را سیر کردن در آخر روز متفق علیه وعن
سلمان الفارسی قال سَمِعْتُ رسولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم
یَقُولُ رِبَاطُ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ خَیْرٌ مِنْ صِیَامِ شَهْرٍ وَقِیَامِهِ

گفت

گفت سلمان شنیدم آنحضرت را که میگفت که رباط
یک روز و شب بهترست از روزه یکماه و شب
خیزی وَاِنْ مَاتَ جَرَیٰ عَلَیْهِ عَمَلُهُ الَّذِی کَانَ یَعْمَلُهُ
واگر بمیرد روان میگردد بروی ثواب عمل وی
که بود که عمل میکرد وَاُجْرِیَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ و رسانیده
می شود بروی از طعام و شراب بهشت وَاَمِنَ الْفَتَّانَ
وایمن میگردد از فتنه اندازنده که فرشتهٔ عذاب
قبرست یا دجال یا شیطانست وامِنَ بلفظ معلوم
از امن واومِنَ بلفظ مجهول نیز روایت است
بمعنی ایمن گردانیده می شود وفتّان بفتح تا وتشدید تا
وبضم فا جمع فاتن نیز روایت کرده اند رَوَاهُ مُسْلِمٌ

وعن ابی عَبْسٍ بفتح مهمله وسکون موحده وسین
مهمله صحابی انصاری نام او عبد الرحمن بن جَبْرٍ بفتح
جیم وسکون موحده و در جاهلیت نام او عبد العزی
بود حاضر شد بدر را وتمامه مشاهد را همراه آنحضرت
مات بالمدینة سنة اربع وثلثین وله سبعون سنة
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما اغبرت
قدما عبدٍ فی سبیل الله فتمسه النار وآلوده
نگردد دو پای هیچ بنده در راه خدا پس مساس
کند او را آتش دوزخ کنایت است از سعی در راه
جهاد رواه البخاری وعن ابی هریرة ان رسول
الله صلی الله علیه وسلم قال لا یجتمع کافر وقاتله فی النار ابدا

بشارت بجنت

جمع نمی شود کافر وکشنده کافر در آتش دوزخ
همیشه این حدیث بشارت است مخصوص بکسی که در جهاد
کافری را بکشد هرگز در دوزخ نه درآید ودر حقیقت
این بیان فضل جهاد است زیرا که هر که جهاد کند غالب
آنست که کافری را بکشد وکسی که جهاد کند وسعی
دران کند وقتل نکند نیز جزای آن بهشت است
رواه مسلم وعنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم مِنْ خیرِ معاشِ الناسِ لَهُمْ از بهترین
زنده گانی مردم مر مردم را رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنانَ
فَرَسِهِ فِی سَبِیلِ اللهِ مردی که نگاه کرده است اسب
خود را در راه خدا یَطِیرُ عَلَی مَتْنِهِ در حالی که می‌گردد

آن مرد بر پشت اسب یعنی تیز میدود و میرود
بر اسب كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً اَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَيْهِ هرگاه
که می شنود آن مرد آواز یرا که ترسیده شود از ان
یا فریاد رسی خواستن را میپرد بر پشت اسب
هَيْعَة آنچه برساند کسی را از آواز و خروس دشمن
و فزع در اصل بمعنی ترسیدن و مراد اینجا اثر
اوست که استعانت است يَبْتَغِي الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ
طلب میکند و میجوید آن مرد قتل را و موت را
مَظَانَّهُ در جاها که موتست یعنی باک ندارد
از مردن و نمیگریزد از ان بلکه میجوید و میطلبد آنرا
اَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ یا زندگانی مردی در چند گوسفندی که

دارد فِي رَأْسِ شَعَفَةٍ مِنْ هٰذِهِ الشَّعَفِ میباشد
در سر کوهی ازین کوهها شعف بشین معجمه و عین مهمله
بفتحات سر کوه اَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هٰذِهِ الْاَوْدِيَةِ
یا میباشد در میان رودی ازین رودها يُقِيمُ
الصَّلٰوةَ برپا میدارد نماز را وَيُؤْتِي الزَّكٰوةَ و میدهد
زکوة را اگر این گوسفندان بحد نصاب برسند
وَيَعْبُدُ رَبَّهُ و می پرستند پروردگار خود را حَتّٰى
يَأْتِيَهُ الْيَقِيْنُ تا آنکه بیاید او را موت یقین نام
موت است که آمدن او یقین است لَيْسَ مِنَ
النَّاسِ اِلَّا فِي خَيْرٍ نیست این مرد از مردم مگر در نیکی
که نگاه میدارد ایشان را از شر خود و نگاه میدارد خود را

از ایشان و با ایشان در خیر شریک است نه در شر
حاصل معنی این حدیث حث و ترغیب است بر مجاهده
اعدای دین و مجاهدهٔ نفس و شیطان و
اعراض از استیفاء لذات و شهوات
و تنبیه بر آنکه اگر مخالطت کند مردم را در تایید
دین و تقویت شریعت کند والا عزلت
گزیند و گوشه گیرد و درین حدیث دلیل است
بر افضلیت عزلت از خلطت رواه مسلم
وعن زید بن خالد ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال من جهز غازیا فی سبیل الله فقد غزی
روایت میکند که آنحضرت گفت کسی که ساخته کند اسباب

غازی را

غازی را در راه خدا پس بتحقیق غزا کرد یعنی
حکم آن دارد که غازی است و من خلف
غازیا فی اهله فقد غزا و کسی که خلیفه گردد غازی را
در اهل و عیال غازی و قیام نماید بعد از وی
بر رعایت امور ایشان پس بتحقیق غزا کرد متفق علیه
وعن بریدة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
حرمة نساء المجاهدین علی القاعدین حرمت
زنان آنها که بجهاد بر آمده اند بر قاعدان
که در خانه های خود نشسته اند و بجهاد نه بر آمده
اند کحرمة امهاتهم همچو حرمت مادران قاعدان است
مقصود مبالغه است در اجتناب قاعدان از مخالطت

زنان مجاهدان یعنی باید که در زنان ایشان
خیانت نکنند و بنظر بد ننگرند و چنان حرام
دانند که گویا که مادر ایشانند وَمَا مِنْ رَجُلٍ
مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي
اَهْلِهِ و نیست هیچ مردی از قاعدین که خلیفه شود
مردی را از مجاهدین در اهل و عیال وی
فَيَخُونُهُ فِيهِمْ پس خیانت کند او را در اهل وی
اِلَّا وُقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مگر آنکه ایستاده شود
آن مرد قاعد برای مرد مجاهد فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ
مَا شَاءَ پس بگیرد مجاهد از عمل قاعد هرچه خواهد
فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست گمان شما آیا میگذارد از حسنات وی

چیزی را

چیزی را یا چه گمان دارید بخدا با وجود این خیانت
یا شک دارید درین مجازات تا چه گمان دارید بکسی که
داده است او را خدای تعالی این منزلت و مرتبت وی
او مخصوص گردانیده است او را باین فضیلت البته بعد از
کرامات نیز خواهد بود رواه مسلم وعن ابی مسعود
الانصاری صحابی مشهور است قَالَ جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ
مَخْطُومَةٍ گفت آورد مردی شتر ماده مهار در بینی او و خطام
بکسر الخاء کرده میشود در بینی شتر تا رام گردد فَقَالَ هٰذِهِ
فِي سَبِيلِ اللّٰهِ پس گفت آن مرد این ناقه در راه خدا است
یعنی تصدق کردم او را در راه خدا فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
صلی الله علیه وسلم لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ

ترا باین یک ناقه روز قیامت ثواب
هفتصد ناقه است کُلُّهَا مَخْطُومَةٌ همه آن هفتصد ناقه
مهار کرده شده است چنانچه این ناقه ازینجا معلوم
میشود که مضاعفت ثواب گاهی تا هفتصد
میرسد خصوصًا این طور عملی که از برای جهاد کرد
رواه مسلم وعن ابی سعید ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم بَعَثَ بَعْثًا اِلَی بَنِی لِحْیَانَ مِنْ هُذَیْلٍ
روایت است از ابی سعید خدری که آنحضرت فرستاد
لشکری را بعث بسکون عین و فتح آن لشکری که
بجای فرستاده شود بسوی بنی لحیان بکسر لام و
فتح نیز آمده که بطنی است از قبیله هُذَیل بضم ها و فتح ذال

لِیَنْبَعِثْ مِنْ کُلِّ رَجُلَیْنِ اَحَدُهُمَا پس گفت
آنحضرت باید که برخیزد و برود از هر دو مرد یکی
ازان دو یعنی از هر قبیله نصف عدد وی برود
وَالْاَجْرُ بَیْنَهُمَا و مزده ثواب جهاد مشترک
خواهد بود میان هر دو و این محمول است بر خلف
شدن قاعد از مجاهد کذا قال الطیبی رواه مسلم
وعن جابر بن سَمُرَةَ بفتح سین و ضم میم صحابی مشهور است
خواهر زاده سعد بن ابی وقاص مادر وی خالده
بنت وقاص قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لَنْ یَبْرَحَ هٰذَا الدِّیْنُ قَائِمًا همیشه است این دین اسلام
بَرْپَا یُقَاتِلُ عَلَیْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ کارزار میکنند

بر پا داشتن وی جماعه از مسلمانان حتی تقوم
الساعة تا آنکه بر پا می شود و می آید قیامت
رواه مسلم وعن ابی هریرة قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم لا یکلم احد فی سبیل الله مجروح
کرد اینده نمیشود هیچ یکی در راه خدا کلم بالفتح خسته
کردن کلوم وکلام خستکها والله اعلم بمن
یکلم فی سبیله وخدا دانا بتر است بکسی که مجروح
کرد اینده میشود در راه وی الا جاء یوم القیمة
وجرحه یثعب دما مکر آنکه می آید روز قیامت
وحال آنکه جراحت وی میریزد خون را ثعب بمثلثه
وعین مهمله وباء موحده روان کردن آب اللون

لون

لون الدم رنگ رنگ خون والریح ریح
المسک وبوی بوی مشک متفق علیه وعن
انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما من احد یدخل الجنة یحب ان یرجع
الی الدنیا نیست هیچ یکی که در آید بهشت را دوست
دارد که باز کردد بسوی دنیا وله ما فی الارض
من شیء باشد او را آنچه در زمین است از
چیزی الا الشهید یتمنی ان یرجع الی الدنیا
مکر شهید که آرزو میکند که باز کردد بسوی دنیا
فیقتل عشر مرات پس کشته شود ده بار لما
یری من الکرامة از جهة آنچه می بیند از بزرگی ثواب

مُتفق علیه وعن مَسْرُوقٍ تابعی کبیر از اعلام
فقهاء اسلام آورده پس از وفات آنحضرت
صلعم و دریافته صدر اول را از خلفای اربعه
وابن مسعود وعایشه وجز ایشان ومخصوص بود
با بن مسعود اورا دزدیده بوده اند از ان
مسروق نام گرفت چندان نماز کردی که
پایهای او آماسید وچون بحج رفت جز
در سجده خواب نکردی قَالَ سَأَلْنَا عَبْدَ اللهِ بن
مسعود عَنْ هَذِهِ الآيَةِ گفت مسروق پرسیدم
ما ابن مسعود را از تفسیر این آیت وَلَا تَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

وگمان نکنید

وگمان نکنید ونبرید مر آنکسانی را که کشته شدند
در راه خدا مرده بلکه زنده کانند نزد پروردگار
خود روزی داده می شود الآية تا آخر ایت قَالَ إِنَّا
سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ گفت ابن مسعود بدرستی ما بتحقیق
پرسیدم از تفسیر این آیت رَسُولَ اللهِ پیغمبر خدا را
صلی الله علیه وسلم فَقَالَ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْوَافِ طَيْرٍ
خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ پس گفت آنحضرت
ارواح شهیدان در درون پرندگان سبز است
مر آن پرندگان را قندیلها است آویخته شده
بعرش که حکم آشیانه دارد تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ
حَيْثُ شَاءَتْ میچرند آن طیور از بهشت هر جا که

میخواهند ثم تأوی الی تلک القنادیل پستر
پناه میگیرند و باشش میکنند بسوی آن قنادیل
فاطلع الیهم ربهم اطلاعة پس مطلع شد بسوی
ایشان پروردگار ایشان مطلع شدنی بعنایت
خاص و تجلی مخصوص فقال هل تشتهون شیئا
پس گفت پروردگار تعالی آیا خواهش دارید چیزی را
و هیچ آرزوی دارید قالوا ای شیء نشتهی و نحن
نسرح من الجنة حیث نشاء بشیئنا گفتند چه چیز
خواهیم و آرزو کنیم و حال آنکه میچریم از بهشت
هر جا که میخواهیم ففعل ذلک بهم ثلث مرات
پس کرد پروردگار تعالی آنرا یعنی سؤال را با ایشان سه بار

فلما

فلما رأوا انهم لن یترکوا من ان یسألوا پس
هنگامی که دیدند و دانستند ایشان البته گذاشته
نمیشوند از خواستن و سؤال کردن یعنی دانستند
که مراد پروردگار تعالی و تقدس آنست که البته چیزی
بخواهید قالوا یا رب نرید ان ترد ارواحنا
فی اجسادنا گفتند ای پروردگار میخواهیم که باز
گردانی جان های ما بدنها بفرستی حتی نقتل فی
سبیلک مرة اخری تا آنکه کشته شویم در راه تو
و شهید شویم بار دیگر فلما رأی ان لیس لهم
حاجة ترکوا پس چون دانست پروردگار تعالی که نیست
مر ایشان را هیچ حاجت از جهة حصول ثواب عظیم بکرة اولی

اگر در مرة ثانیه خواهد بود نیز مثل آن خواهد بود
زیراکی ثواب شهید یکی است و آن را خود یافتند
گذاشته شدند و تکلیف کرده نشدند بخواهش
و سوال روا مسلم اگر گفته شود که اگر بار دیگر نیز
مثل این باشد پس فائده سؤال ایشان ردِّ
ارواح را با اجساد و کُشته شوند در راه خدا
بار دیگر چه فایده دارد جوابش گفتند که مراد
و مقصود ایشان باین کلام قیام بموجب شکر است
در مقابلهٔ نعمت که انعام کرده است خدای تعالی
برایشان نه حقیقت سؤال ردّ ارواح و میتوان
گفت که شاید در خیال ایشان آن درآمده باشد که

بار دوم بهتر و کامل تر جزای خواهد بود از بار اول
بجهة قوت و استعداد و مناسبت ولیکن حق تعالی
دانست بجریان عادت خود که مثل همین خواهد بود
پس دانست که حاجت نیست بدان پس گذاشت ایشان را
بترک سؤال فافهم مانده آنکه رؤیت خدا عزّ و جلّ
اعظم و اتم است از نعمتها پس چرا آنرا نخواستند
جوابش آنکه شاید که رؤیت الله موقوف باشد
بر کمال استعداد که لایق است بآن و حاصل نمیشود
مگر در روز قیامت پس بگردانید وی سبحانه
دلهای ایشان را تا وقت حصول آن استعداد
یا علم بخشید ایشان را بآن کذا قیل و ممکن است که مراد حق

ارواح شهداء

سبحانه وخواهش چیزی از شهوات ولذات
جسمانی شدند که اگر بخواهند آنرا نیز دهد پس ایشان
بطریقه رضا وقناعت وشکرگذاری رفته اکتفا
بآن کردند فافهم **تنبیه** گفته اند که ایداع ارواح
شهدا در اجواف طیور در رنگ وضع درر
وجواهرست در صنادیق بجهة تکریم وتشریف
وتقصد در آوردن ایشان در بهشت باین
صورت نه متعلق باین ابدان ومدبر دران
همچو تدبیر ارواح در ابدان چنانکه در ابدان دنیاوی
بودند وبنهادن در اجواف طیور جای میکنند در
بهشت ومی یابد روایح آن ومشاهده میکنند انوار

آن ولذت میگیرند بدان وخوش حال میگردند
بآن بآنچه حاصل میگردد از قرب حضرت رحمان
وجوار ملائکه مقربین وبنور در جنت الاعلی واینست
مراد بقول حق تعالی یرزقون فرحین بما آتیهم الله
من فضله ومندفع می شود باین تقریر شبهه
کسی که تمسک کرده است باین در قول بتناسخ وتوهم
کسی که گفته است که این تنزیل وتنقیص است مر ایشان را
که از ابدان انسانیه باجسام حیوانیه آورده اند
وبعضی گفتند شاید که ارواح شهداء چون کامل شد
متمثل گشت بامر حق سبحانه بصور طیور خضر وحاصل شد
آن اشکال وهیئات مثل تمثل ملائکه بصور بشر

واحتمال دارد که آن ابدان بر صفات
ابدان انسانیه باشند واگرچه بصورة طیر
خضر اند بر صفات آن نباشند زیرا که اعتبار
واعتداد نیست بصور واشکال بلکه میتواند
والله اعلم که بر صورت آدمیان باشند وطیور
گفتن بجهة آن باشد که انتقال میکنند از مکانی
بمکانی دیگر بر هیئة طیران نه بطریق مشی بر اقدام
چنانچه عادت انسانست در دنیا پس لازم نیاید
تنزیل وتنقیص واما قول بتناسخ باطل است زیرا که
اینها ابدانی نیستند که قرار گیرد ارواح بر وجهی که
نفی حشر ونشر کند چنانچه قائلان بتناسخ برانند بلکه این

در مدت بقای ایشان در بهشت است
پیش از قیام قیامت ووجود حشر واز این جهت
وارد شده است در حدیث دیگر که این ارواح
در اجواف طیور خضر می باشند تا آنکه باز
میگرداند خدای تعالی در اجساد ایشان
روز قیامت ببعث اجساد والله اعلم
وعن ابی قتادة صحابی انصاری که از کبار
صحابی ومشاهیر ایشان است ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قام فیهم روایت میکند که
آنحضرت ایستاد در ایشان یعنی خطبه خواند
فذکر لهم ان الجهاد فی سبیل الله والایمان بالله

بس ذکر کرد الحضرت که جهاد کردن در راه
خدا و ایمان آوردن بخدا افضل الاعمال فاضل
ترین اعمال است اما ایمان خود ظاهر است
و افضل علی الاطلاق است و اما جهاد از حیثیت
اعلاء کلمة الله و قمع اعداء دین و بذل ارواح
اعلی و ارفع در اکمل اعمال دین است فقام رجل
فقال بس ایستاد مردی بس کفت یا رسول
الله ارأیت ان قتلت فی سبیل الله یکفر عنی
خطایای خبر ده مرا که اکر کشته شوم در راه خدا
پوشیده میشود و دور کرده میشود از من کناهان من
فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم نعم بس کفت الحضرت

آری

آری کفارت کرده میشود ان قتلت فی سبیل الله
و انت صابر محتسب اکر کشته می شوی در راه
خدا و حال آنکه تو صبر کننده بر قتل و نظر دارنده بر ثواب
مقبل غیر مدبر روی آرنده نه پشت دهنده
این تاکید است یا مراد عدم ادبار است در هیچ
وقتی ثم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کیف
قلت پس کفت الحضرت چکونه کفتی و چه کفتی
فقال بس کفت آنمرد و اعاده کرد آن سخن را که ارأیت
ان قتلت فی سبیل الله ایکفر عنی خطایای فقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم بس کفت و اعاده کرد پیغمبر خدا
صلعم نیز همان سخن را که نعم و انت صابر محتسب

مقبل غیر مدبر مقصود از اعادهٔ تکریر و تاکید است
الا الدین مکر وام و آنچه لازم می آید ازان از کذب
و خلف وعده و مانند آن که خطیات است که مکفر
نمی شود و اگرچه کشته شوی در راه خدا و توریشتی
گفته که مراد بدین اینجا چیزی ست که متعلق است
بذمه از حقوق مسلمین پس حاصل آن شد که
جهاد در راه خدا تکفیر میکند هر چیز را مگر حقوق
ناس را فان جبرئیل قال لی ذلک یعنی بدرستی که
جبرئیل گفت مرا این تمام سخن که گذشت تا این که
دین مکفر نمیشود رواه مسلم وعن عبد الله بن عمرو
بن العاص ان النبی صلی الله علیه وسلم القتل فی سبیل الله

یکفر

یکفر کل شیء الا الدین گفت آنحضرت کشته شدن
در راه خدا کفارت میکند هر چیز را یعنی هر گناه را
مگر وام را و ذکر کرده است سیوطی مگر شهدای بحر که
ایشان را دین نیز مکفر میگردد رواه مسلم وعن
ابی هریرة قال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال یضحک الله تعالی الی رجلین گفت آنحضرت
خنده میکند خدای تعالی یعنی راضی میگردد و اقبال
میکند برحمت بسوی دو مرد یقتل احدهما الآخر
میکشد یکی ازان دو مرد دیگری را یدخلان الجنة
می درآیند آن هر دو بهشت را چون مضمون این کلام
غرابتی داشت بیان کرد وجه آن از القول خود یقاتل هذا

افضلیت شهید بحر
از شهید بر ٥

فی سبیل الله فیقتل قتال میکند این یکی در راه
خدا پس کشته می شود پس می در آید بهشت را ثم یتوب
الله علی القاتل بستر توبه میکند و رجوع می نماید
خدای تعالی برحمت بر قاتل که کافر بود و ایمان آورد
فیستشهد پس شهید کرده می شود و می در آید
بهشت را متفق علیه وعن سهل بن حنیف
بضم حاء مهمله و فتح نون صحابی انصاری حاضر
شده بدر را و تمامه مشاهد را و ثابت ماند
با انحضرت در احد و صحبت داشت امیر المؤمنین
علی را و خلیفه گردانید او را بر مدینه بعد از ان
والی گردانید بر فارس مرد بکوفه در سال سی و هشت

مهمه جداً

مهمه

و نماز گزارد بروی علی رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم من سأل الله الشهادة
بصدق کسی که سؤال کند از خدای تعالی شهادت را
بلغه الله منازل الشهداء می رساند او را خدای
تعالی منازل و مراتب شهیدان را وان مات
علی فراشه و اگرچه بمیرد بر جامه خواب خود
بنا بر نیت صادق وی که داشت ثواب شهادة
می یابد سخن در آنست که ثواب عین شهادة
می یابد یا مثل آن و ظاهر عبارة حدیث ناظر
در ثانی است والله اعلم رواه مسلم وعن انس
ان الربیع بنت البراء وهی ام حارثة بن سراقة

روایت ست از انس که رُبَیِّع بضم را و فتح با و
کسر یاء مشدده دختر براء و ربیع مادر حارثه بن
سُرَاقَه بضم سین و تخفیف راء انچنین واقع شده
در نسخ مشکاة و صواب آنست که گوید ربیع
بنت النضر بضاء معجمه که عم انس بن مالک
و براء بن مالک برادر انس ست و صحابی
عظیم القدر ست اَتَتِ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ علیه وسلم
آمد نزد آنحضرت فَقَالَتْ پس گفت رُبَیِّع
یا رَسُولَ اللّٰه اَلَا تُحَدِّثُنِی عن حَارِثَةَ ای
پیغمبر خدا آیا خبر نمیدهی مرا از حال حارثه که چه
شد وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ و بود حارثه که بتحقیق

کشته شده بود روز غزوهٔ بدر اَصَابَهُ سَهْمٌ تیر
غَرْبٌ رسید او را تیری که دانسته نشد اندازنده
وی تیر غَرْب بفتح عین معجمه و سکون راء و فتح آن
تیری که اندازنده وی معلوم نباشد فَاِنْ كَانَ
فِی الْجَنَّةِ صَبَرْتُ پس اگر باشد حارثه که کشته شده است
در بهشت صبر کنم وَاِنْ كَانَ غَيْرَ ذٰلِكَ و اگر باشد
حال او جز آن یعنی در بهشت نباشد اِجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ
فِی الْبُكَاءِ کوشش کنم ولی طاقت رسم بروی در گریستن
و بگریم بروی چندانکه میتوانم فَقَالَ يَا اُمَّ حَارِثَةَ
اِنَّهَا جِنَانٌ فِی الْجَنَّةِ پس گفت آنحضرت ای مادر
حارثه بدرستی قصه اینست که بهشتها ست یعنی
قصه اینست درجها ست در بهشت ٥

درجهاست عظیم در بهشت وَاِنَّ اِبْنَکَ اَصَابَ

الفِردَوْسَ الاَعْلٰی و بدرستی پسر تو رسیده است

فردوس اعلی را که فردوس وسط جنت است

واعلی اوست وتواند که در فردوس نیز درجات

ومراتب باشد رواه البخاری وعنه قَالَ اِنْطَلَقَ

رسول الله صلی الله علیه وسلم روان شد آنحضرت واصحاب

وی یعنی بغزوهٔ بدر حَتّٰی سَبَقُوا الْمُشْرِکِیْنَ تا آنکه پیشی

کردن مشرکان قریش را بسوی بدر یعنی رسیدن

ونزول کردند بدر راهش از رسیدن نزول کردن

مشرکان وَجَاءَ الْمُشْرِکُوْنَ وآمدن مشرکان

فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم قُوْمُوْا اِلٰی جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ

وَالْاَرْضُ پس گفت آنحضرت برخیزید وشتابی

کنید بسوی بهشتی که پهنای او مانند پهنای آسمانها

وزمینی است مراد وصف بوسعت وبسطت است

پس تشبیه داد بآنچه در فهم خلق واسع تر وبسیط تر

از وی چیزی نیست یعنی عملی که سبب دخول جنت است

که جهاد با مشرکان است ومراد باستادن بسوی

بهشت عمل کردن است بفتح قَالَ عُمَیْرٌ بضم عین

وفتح میم وسکون یا بْنُ الْحُمَامِ بضم الحاء وتخفیف میم

انصاری از شهداء بدر بَخْ بَخْ بفتح با وسکون خاء

معجمه وتنوین وی کلمه است که گفته میشود در مقام

تعجب ومدح ورضا وتکرار از برای مبالغه است چنانکه

میکویند زهی زهی فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما یحملک علی قولک بخ بخ پس گفت آنحضرت
چه بر میدارد ترا بر گفتن این کلمه را گویا خیال کرد
آنحضرت که این قول صادر شده است از عمیر بی
نیت و فکر و تأمل شبیه بقول کسی که براه هزل و مزاح
میرود یا از جهة خوف قتل و جان دادن و استبعاد
آن گفت پس نفی کرد عمیر آنرا از خود قال گفت
لا والله نیست اینچنین و نگفته ام بخدا سوگند
یا رسول الله الا رجاء ان اکون من اهلها مگر
بجهة امید آنکه باشم من اهل جنت و شوق آنکه در آیم
آنرا و دریابم ثواب آنرا قال گفت انس که راوی این حدیث است

این حدیث است فاخرج تمرات من قرنه پس
بیرون آورد عمیر چند خرما از ترکش خود قرن بفتح قاف
و راء و نون کیش جعبه از چرم که چوب ندارد و یا از چوب
که چرم ندارد فجعل یأکل منهن پس شروع کرد که بخورد
ازان ثم قال لئن انا حییت حتی آکل تمراتی
انها لحیوة طویلة بدرستیکه آن حیات درازی
است کنایت است از شوق و شتابی بقتال و بذل
روح قال گفت راوی فرمی بما کان معه من
التمرات ثم قاتلهم پس انداخت آنچه بود با وی
از خرما هسته قتال کرد مشرکان را حتی قتل
تا آنکه کشته شد و بود وی رضی الله عنه اول کسی که کشته شد روز بدر

از انصار رواه مسلم وعن ابی هریرة قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم ما تعدون الشهید فیکم چه
میشمارید و چه گمان دارید که شهید را درمیان
شما کدام حالتست که بوی رتبهٔ شهادت توان
یافت و شهید کیست و کدام ست قالوا گفتند
یا رسول الله من قتل فی سبیل الله فهو شهید
که کشته شده ست در راه خدا پس وی شهید ست
قال ان شهداء امتی اذا لقلیل گفت آنحضرت
بدرستی شهیدان امت من برین تقدیر اندک اند
شهید منحصر نیست دران من قتل فی سبیل الله فهو شهید
کسی که کشته شود در راه خدا وی شهید ست ومن مات

فی سبیل الله فهو شهید وکسی که بمیرد در راه خدا
انکه کشته شود وی شهید ست ومن مات
فی الطاعون فهو شهید کسی که بمیرد در طاعون
و نگریزد از جای خود صبر کند و بمیرد پس وی شهید ست
وتحقیق معنی طاعون واحکام آن معلوم ست مراد اینجا
وباست ومرض عام ست ومن مات فی البطن فهو
شهید وکسی که بمرد در علت حکم اسهال یا غیر اسهال
پس وی شهید ست این همه طوائف در مثوبات و درجات
که مستحق اند از شهدا نیز بکنند نه در جمیع احکام
رواه مسلم وعن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من مات ولم یغز ولم یحدث به نفسه کسی که مرد وغزا نکرد

و حدیث نکرد بغزا نفس خود را یعنی قصد و آرزوی
آن نداشت و نگفت بدل خود ای کاش که من غازی
باشم و در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و
بعضی گفتند که معنی آنست که همیشه در اراده
خروج بجهاد باشد و نشان آن در ظاهر ساختگی
آلات و ادوات جهادست چنانکه در قرآن مجید می
فرماید ولو ارادوا الخروج لاعدوا له یعنی اگر میخواستند
بیرون آمدن بجهاد هر اینه ساخته میکردند برای
آن ساز و ساخت پس هر که غزا نکند و اراده آن
هم نداشته باشد مات علی شعبة من نفاق
می میرد بر قسمی از نفاق بسبب مشابهت وی مر منافقان را که تخلف

میکند

میکنند از جهاد شعبه بضم شاخ و تسکاف و فراهم
آوردن رواه مسلم وعن ابی موسی روایتست
از ابی موسی اشعری قال گفت جاء رجل الی النبی صلی الله
علیه وسلم فقال آمد مردی بسوی آنحضرت پس گفت
آنمرد الرجل یقاتل للمغنم مردی قتال میکند برای
غنیمت که مالی بدست آرد که بدان غنی شود والرجل
یقاتل للذکر و مردی قتال میکند برای نامی و برآوازه
تا مردم بگویند که در دین خدا کاری کرد و این سمعست
بضم سین والرجل یقاتل لیری مکانه و مردی قتال
میکند برای غرض که دیده میشود مرتبت و مکان او
در شجاعت و مردانگی در دین و یری بضم یا و فتح را و بضم یا وکسر را

نیز آمده یعنی تا بنماید مردم را منزلت خود را
واین ریاست فَمَنْ فِی سَبِیلِ اللهِ پس کیست در
راه خدا ومجاهد نزد خدا قال مَنْ قَاتَلَ لِتَکُونَ
کَلِمَةُ اللهِ هِیَ العُلْیَا گفت آنحضرت کسی که قتال
کند برای آنکه باشد کلمهٔ خدا ودین اسلام
بلندتر از کلمهٔ کفر وکیش کافری فَهُوَ فِی سَبِیلِ اللهِ
پس اوست در راه خدا وجهاد کننده برای وی تعالی
متفق علیه وعن انس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
رَجَعَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوکَ روایتست از انس که آنحضرت
بازگشت از غزوهٔ تبوک که نام زمینیست میان
شام ومدینه واین آخر غزوات آنحضرتست

فدنا

فَدَنَا مِنَ المَدِینَةِ پس نزدیک شد از مدینه
فقال اِنَّ بالمدینةِ اقواما ما سِرْتُمْ مسیرا ولا
قَطَعْتُمْ وَادِیًا پس گفت آنحضرت بدرستی در مدینه
گروهها هستند سیر نکردید شما هیچ سیر کردنی ونبریدید
شما هیچ وادی وبیابانی را اِلَّا کَانُوا مَعَکُمْ مگر آنکه
بودند آن گروهها با شما بدل وهمت ودعا اگرچه
بظاهر با شما نبوده اند ودر اجر شریک اند اگرچه شما را
مزیت وفضل است واین نیز بر تقدیری که معذور
باشند وفی روایةٍ ودر روایتی بجای الا کانوا معکم
این لفظ آمده که اِلَّا شَرَکُوکُمْ فِی الاَجْرِ مگر آنکه
شریک شدند در مزد وثواب قالوا گفتند صحابه

یا رسول الله وهم بالمدینة وایشان در مدینه آمد
یعنی با وجود آنکه ایشان در مدینه باشند و بغزا
بیرون نیامده و ازان تخلف نموده چگونه با ما باشند
و در اجر شریک شوند قال وهم بالمدینة گفت آنحضرت
وایشان در مدینه اند با وجود آن شریکند در اجر
حبسهم العذر زیرا که منع کرده و باز داشته است
ایشان را از غزا عذر مثل بیماری و پیادگی و
بی سامانی و مانند آن و درین حدیث فضل
نیست جز تأسف بر فوات آن رواه البخاری
ورواه مسلم عن جابر وعن عبد الله بن عمرو قال جاء رجل
الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فاستأذنه بالجهاد

آمد مردی

آمد مردی بسوی آنحضرت پس طلب اذن کرد
ازان حضرت در جهاد فقال أحیٌّ والداک پس
گفت آنحضرت آیا زنده اند پدر و مادر تو قال نعم
گفت آن مرد آری زنده اند مادر و پدر من قال ففیهما
فجاهد گفت آنحضرت پس در پدر و مادر یعنی در
خدمت ایشان جهاد کنی یعنی بودن تو در خدمت
مادر و پدر نیز حکم جهاد دارد واین بر تقدیری است که
جهاد نفل باشد و همچنین است حکم نماز و روزه
و حج و سایر عبادات بخلاف فرض متفق علیه
وفی روایة فارجع الی والدیک فاحسن
صحبتهما پس رجوع کن بسوی والدین خود پس نیکو کن صحبت

خدمت پدر و مادر

ایشان را وخدمت کن وادای حق ایشان
کن وعن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وسلم
قال یوم الفتح گفت آنحضرت روز فتح لاهجرة
بعد الفتح نیست هجرة فرض بعد از فتح مکه وهجرة
پیش از فتح فرض عین بود از مکه بلکه از هر جا که کسی
در دار کفر واسلام آورده زیرا که اهل دین
در مدینه کم بوده اند وضعیف بوده اند پس فرض
کرده شد هجرة تا استعانت کنند وزایل گردد زور
مشرکان وافسان مسلمانان وچون فتح شد مکه
زایل شد علت وباوجود آن استحباب مفارقت اوطان
از جهاد یا قرار آرد از کفر یا از فتنه یا طلب علم یا زیارت

مساجد

مساجد ثلث باقی ست تا روز قیامت ولکن جهاد
ونیة واذا استنفرتم چون طلب کرده شود برآمدن
برای جهاد یعنی امر کند امیر به بیرون آمدن برای جهاد
فانفروا پس بیرون آیید واطاعت کنید او را یعنی
فرضیت بهجرت ساقط شد ولیکن فرضیت جهاد
باقی ست متفق علیه وعن عمران بن حصین
بضم خا وفتح صاد صحابی مشهورست قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم لاتزال طایفة من امتی
یقاتلون علی الحق همیشه خواهند بود طایفه از
امت من که قتال میکنند بر حق واعلای کلمه دین
ظاهرین علی من ناواهم درحالیکه غالب اند بر کسی که

دشمن دارند ایشان را حتی یقاتل آخرهم
المسیح الدجال تا انکه قتال میکند آخر این
امت که مراد بدان عیسی علیه السلام ست
دجال را مسیح نام دجال ست بجهة ممسوح
بودن یک چشم او یا مساحت کردن او
روی زمین را و لیکن اطلاق مسیح بروی
مقید بدجال آید رواه ابوداود وعن ابی
امامة عن النبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند
ابوامامة باهلی که صحابی مشهور ست از آنحضرت
قال من لم یغز ولم یجهز غازیا گفت آنحضرت
کسی که غزا نکند و ساختگی نکند اسباب هیچ غازی را

یعنی

یعنی اگر خود غازیان را مدد نکرد با سباب که بقوت
آن غزا کردن او یخلف غازیا فی اهله یا خلیفه نشود
هیچ غازی را در اهل عیال او که رعایت و حراسة ایشان
کند بعد از وی اصابه الله بقارعة قبل یوم القیمة
میرساند او را خدای تعالی حادثه سخت پیش از روز
قیامت قارعة سختی روزگار و نام قیامت رواه ابوداود
وعن انس عن النبی صلی الله علیه وسلم قال جاهدوا
المشرکین باموالکم جهاد کنید کافران را بمالهای
خود که صرف اموال کنید دران وانفسکم وبذاتهای
خود که خود را فدا کنید دران کشته شوید و خسته
گردید والسنتکم و بزبانهای خود که مذمت کنید و دشنام

دهید بتان ایشان را و دین باطل ایشان را
و دعا کنید بر ایشان بخذلان و هزیمت و بترسانید
ایشان را بقتل و بند و مانند آن و دعا کنید
مر مسلمان را بنصر و غنیمت و درغلانیدن
مردان دلاوران را بر جهاد رواه ابو داود
والنسائی والدارمی وعن ابی هریرة قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم أَفْشُوا السَّلَامَ وَ
أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَاضْرِبُوا الْهَامَ فاش کنید
سلام را یعنی سلام گوید بر آشنا و نا آشنا یا
آشکارا گوید تا مسلّم علیه بشنود و بخورانید
طعام را و بزنید سرها را یعنی سرهای کافران را و بکشید

و بکشید ایشان را تُوْرَثُ الْجِنَانَ تا وارث
گردانیده شوید بهشتها را و در آورده شوید
دران رواه الترمذی و قال هذا حدیث غریب
وعن فَضَالَة بن عُبَید بفتح فا و ضاد معجمه و تخفیف وی
و بضم عین صحابی مشهور است انصاری اول مشاهد
وی اُحُد و بیعت کرد تحت الشجرة و حاضر شد خیبر را
بعد ازان انتقال کرد بشام و ساکن شد بدمشق
و مستولی گشت قضای دمشق را برای معاویه
از زمان خروج وی و هم در عهد معاویه وفات
یافت سنه ثلث و خمسین و هو الاصح عن رسول الله
صلی الله علیه وسلم روایت میکند از آنحضرت که گفت کل میت

یُخْتَمُ عَلیٰ عَمَلِهٖ هر مرده ختم کرده میشود همان
عملی که کرده است یعنی منقطع میگردد عمل وی بعد از مردن
اِلَّا الَّذی کَانَ مُرَابِطًا فی سبیل الله مگر آنکسی که
مرد مرابط در راه خدا و مرابط آنکه نشسته است
در سرحد اسلام برای جنگ کافران مشتق است
از ربط قلب یا ربط خیل فَاِنَّهُ یُنْمیٰ لَهُ عَمَلُهُ اِلیٰ
یَوْمِ القِیٰمَةِ پس بدرستی که شان این است که افزوده
میشود برای وی عمل وی که رباط است با هر عملی تا روز
قیامت وَیَاْمَنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ ایمن میگردد از آزمایش
قبر رواه الترمذی وابوداود و رواه الدارمی عن عقبة
بن عامر وعن معاذ بن جبل انه سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم

یَقُوْلُ روایتست از معاذ که وی شنید آنحضرت
را که میگفت مَنْ قَاتَلَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ فَوَاقَ نَاقَةٍ
کسی که قتال کند در راه خدا مقدار دو دوشیدن
ماده شتر فَقَدْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ بتحقیق واجب
میگردد برای وی بهشت و گفته اند که تواند مراد بدو
دوشیدن یا دوشیدن صبح و شام است زیراکه
ناقه دوشیده شود درین دو وقت یا مراد میان
دو دوشیدن در یک وقت است زیراکه عادت
بر آنست که ناقه دوشیده میشود و گذاشته میشود
تا شیر از پستان فرود آید باز دوشیده میشود
و ظاهر آنست که مراد همین باشد و مبالغه هم درین است

ونیز قتال از صبح تا شام تا دربلکه متغیرست
ودرصراح گفته است فواق بالضم میان دو دوشیدن
شتر که ساعتی بهلانند بچه را تا شیر فرود آید و باز بدوشند
ودرقاموس گفته که فواق میان دو دوشیدن بایشان
گشادن دست ونهادن بر بستان وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا
فِي سَبِيلِ اللهِ وکسی که خسته کرده شود خستگی در
راه خدا جرح بفتح خسته کردن و بالضم خستگی
اونُكِبَ نَكْبَةً یا رنج رسانیده شود رنج رسانیدنی
فی الصراح نکبة بالفتح رنج ورنج رسانیدن ودرقاموس
گفته نکبة مصیبت واستعمال کرده میشود در آنچه برسد
انگشت را از جراحت از سنگ و مانند آن فَاِنَّهَا تَجِيئُ يَوْمَ

الْقِيَمَةِ پس بدرستی آن جراحت و نکبت می آید روز
قیامت كَاَغْزَرِ مَا كَانَتْ همچو بسیارتر بودن آن
جراحت در دنیا یعنی آنچنانکه آن جراحت در دنیا
تازه تر وسخت تر بود فی الصراح عزر بعین و زای بسیاری
وبسیار شدن لَوْنُهَا الزَّعْفَرَانُ رنگ جراحت
یعنی خونی که در دست رنگ زعفران است وَرِيحُهَا
الْمِسْكُ وبوی آن بوی مشک است وَمَنْ خَرَجَ
بِهِ خُرَاجٌ فِي سَبِيلِ اللهِ وکسی که بیرون آید ببدن وی
ریش در راه خدا خراج بضم خاء معجمه وجیم ریش
ودمیدگی فَاِنَّ عَلَيْهِ طَابَعَ الشُّهَدَآءِ پس بدرستی که
وَنشان
بروی مهر شهیدانست وطابع بمعنی خاتم ومراد اینجا علامت

شهیدان است تا دانسته شود که وی سعی کرده است
در راه خدا و جهاد نموده بس جزا داده شود
جزای مجاهدان رواه الترمذی وابوداود والنسائی
وعن خُرَیْم بن فاتِک خریم بضم خاء معجمه وفتح را فاتک
بفا و تاء فوقانیه مکسوره صحابی است حاضر شده بدر را
وبعضی گفته اند که اسلام آورده روز فتح مکه با پسرش
ایمن بن خُرَیْم وقول اوّل صحیح تر است و فاتک نام جد او است
ونام پدر او اخرم بن شداد بن عمرو بن فاتک است
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ اَنْفَقَ نَفَقَةً فی سبیل الله
کسی که خرج کند خرجی را در راه خدا که مراد بدان جهاد است
کُتِبَ لَهُ بِسَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ نوشته شود برای وی ثواب آن

بهفصد مانند آن مضاعف اعمال خیر از ده کم نمی
باشد و زیاده میگردد تا هفصد بلکه زیاده از آن
نیز تا آنجا که خواهد پروردگار تعالی و اما که مضاعف
انفاق در راه خدا کم از هفصد نمی باشد والله
اعلم رواه الترمذی والنسائی وعن ابی اُمامة قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ
ظِلُّ فُسْطَاطٍ فی سبیل اللهِ فاضلترین صدقها
سایهٔ خیمه است که بخشنده شود از برای مجاهدین
که در سایهٔ وی بنشینند فی الصراح فُسْطاط بضم
و سکون سین خیمه و خرگاه بزرگ وَمَنْحَةُ خَادِمٍ فی
سبیل الله و بهترین صدقات هبه خادم است در راه خدا

افضل الصدقات

چنانکه خادمی را پیش مجاهد بگذارد و تا خدمت
کند و اعانت کند مِنْحه بکسر میم و سکون نون
در اصل بمعنی هبه و عطیه است و غالب آمد در تملیک
منفعت بی عوض نه در رقبه و اکثر اطلاق وی
در ناقه است که میدهد بکسی تا منقطع گردد انتفاع
وی مدتی زیرا که غالب عطایای عرب آنست که
بعد از ان بازگرداند بسوی مالک و در غیر ناقه
نیز استعمال می یابد چنانکه منحه شجر و منحه خادم
اَوْ طَرُوقَةُ فَحْلٍ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ یا ناقه که بکوبید و برند
او را شتر نر یعنی عطا کند بکسی ناقه را که با سن
سن و سال رسیده باشد و حاصل بخشیدن ناقه است در راه

خدا برای سواری رواه الترمذی وعن ابی هریرة
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یَلِجُ النَّارَ مَنْ
بَکَی مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ در نمی آید آتش دوزخ را کسی که
بگرید از ترس خدا حَتّٰی یَعُودَ اللَّبَنُ فِی الضَّرْعِ
تا آنکه باز گردد شیر در پستان و این تعلیق بمحال است
که شیر که دوشیده اند و از پستان رود دوباره
بضرع نمی آید وَلَا یَجْتَمِعُ عَلٰی عَبْدٍ غُبَارٌ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَدُخَانُ
جَهَنَّمَ جمع نمیشود بر هیچ بنده گرد در راه خدا و دود
دوزخ یعنی هر که غبار آلوده گشت در راه خدا
دود آلوده نمیگردد دُود دوزخ یعنی مجاهد در دوزخ
نمی در آید رواه الترمذی وزاد النسائی فی اخری زیادة

ره یاد کرده است نسائی در روایت دیگر این لفظ را
که فی منخری مسلم ابداً یعنی جمع نمیگردد غبار در راه
خدا و دود دوزخ در دو سوراخ بینی مسلمان هرگز
منخر بکسر میم و کسر خا و فتح میم و خا نیز آمده و در قاموس
بضم هر دو نیز گفته سوراخ بینی و فی اخری له و در
روایت دیگر مر نسائی را همچنین آمده که فی جوف عبد
ابداً یعنی جمع نمیگردد غبار فی سبیل الله و دخان
جهنم در درون بنده هرگز و نیز در روایت نسائی
ولا یجتمع الشح والایمان فی قلب عبد ابداً جمع
نمی شود بخل و ایمان در دل بنده هرگز و شح بخل یا حرص
و گفته اند بخل در اشیا و شح در همه چیز بخل در مال و عمل

وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم عینان لا تمسهما النار دو چشم اند که مساس
نمیکند آن دو چشم را و نمی رسد آنها را آتش دوزخ
عین بکت من خشیة الله یک چشمی که گریسته است
از ترس عذاب خدا و عین باتت تحرس فی سبیل الله
و چشمی دیگر است که گرده نگاهبانی و پاسبانی میکند
مجاهدان را و نگاه میدارد ایشان را از شر کفار
و بیدار می باشد رواه الترمذی ابی هریرة
قال مر رجل من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بشعب گفت ابو هریرة گذشت مردی از یاران آنحضرت
بشعب بکسر شین راه در میان کوه و فرجه میانی کوه

شب

عبارت عام

اگر چه راه نباشد فیه عُیَیْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٌ
شعبی در وی چشمه بود از آب شیرین و در بعض
نسخ فیه غُیَیْضَةٌ بغین و ضاد معجمتین بمعنی بیشه
و گفته که روایت آن صحیح نیست فَاَعْجَبَتْهُ پس خوش آمد
آن چشمه آنمرد را فقال لَوِ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ پس گفت
آنمرد کاشکی گوشه میگرفتم از مردم فَاَقَمْتُ فِی هٰذَا الشِّعْبِ
پس اقامت میکردم و سکونت میگرفتم درین
شعب فذکر ذلک لرسول الله صلی الله علیه وسلم
پس ذکر کرده شد یا ذکر کرد آنرا پیغمبر خدا فقال لَا
تَفْعَلْ پس گفت آنحضرت مکن این را که دران شعب اقامت
کنی و اجتماع با مردم بگذاری فَاِنَّ مقامَ اَحَدِکُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰه

عبرت

اَفْضَلُ مِنْ صَلٰوتِهِ فِی بَیْتِهِ سَبْعِیْنَ عَامًا زیرا که
بدرستیکه ایستادن یکی از شما در راه خدا فاضلتر است
از نماز وی در خانه خود هفتاد سال اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ
یَغْفِرَ اللّٰهُ لَکُمْ آیا دوست نمی دارید شما که بیامرزد خدای
تعالی شما را وَ یُدْخِلَکُمُ الْجَنَّةَ و در آرد شما را در بهشت
میگویند که از ظاهر این حدیث معلوم میگردد که با عتزال
ناس و عبادت شعب مغفرت حاصل نمیشود و جواب
میدهند که غزا دران زمان واجب بود و ترک واجب
بنفل معصیت است کذا قال الطیبی و ممکن است که حمل کرده
بر مغفرت کامل و دخول جنت همراه سابقان و این
حدیث دلیل است بر افضلیت صحبت از عزلت خصوصا

در زمان سعادت ایشان الخضرت صلعم نعم گاهی
عزلت فاضل میکردد که بعد از زمان الخضرت نزد
خوف فتنه و اسلام اُغْزُوا فِي سبیل الله غزا کنید
و قتال کنید با کافران در راه خدا مَنْ قَاتَلَ فِي
سَبِيلِ اللهِ فُوَاقَ نَاقَةٍ کسی که غزا کند در راه خدا
مقدار زمان دو دوشیدن ناقه وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّة
واجب میکردد مر او را بهشت رواه الترمذی وعن
عثمان رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال رِبَاطُ
يَوْمٍ فی سبیل الله خیر من الف يَوْمٍ فیما سواه مِنَ
الْمَنَازِلِ و بودن یک روز در سر حد کفر و بستن
اسپان در آن بهتر است از عبادت هزار روز در غیر آن

ازمنزلها

ازمنزلها این در حق کسی است که واجب است بروی
مرابطه چه اشتغال وی بغیر آن معصیت است اگرچه
در مسجد نیز باشد که آنرا هم رباط خوانده اند فافهم
رواه الترمذی والنسائی وعن ابی هریرة ان رسول
الله صلی الله علیه وسلم قَالَ عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثُلَّةٍ يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ گفت آنحضرت عرض کرده شد بر من نخستین سه
کس که می در آیند بهشت را بعد از انبیا و رفقای
ایشان گویا حکم میکنند که سه تن در آیند از آن
میان این بیشتر می در آیند و این سه اختصاص
نیستند بلکه جماعتند و روایت کرده شده اول ثلثه
يَدْخُلُونَ و ثلثه بضم مثلثه و تشدید اللام جماعت و در اصل

رمهٔ بسیار از گوسفند شَهِیْدٌ یکی شهید وَعَفِیْفٌ
مُتَعَفِّفٌ دویم پارسا که بر پارسایی میدارد خود را
عِفَّت پارسائی وباز ایستادن از حرام تعفّف بتکلف
نمودن دران وبزور داشتن خود را بران ومبالغه نمودن
دران وتوربشتی گفته که عفیف پرهیز کننده از انچه حلال
نیست ومتعفِف پرهیز کننده از سوٴال وَعَبْدٌ
اَحْسَنَ عِبَادَةَ اللّٰهِ وَنَصَحَ لِمَوَالِیْهِ سیوم بنده که
نیکو کرده است بندهٔ خدارا ونیکو خواهی کرده
مر صاحبان خود را وخدمت میکند مر ایشان را
رواه الترمذی وعن عبد الله بن حُبْشِیٍّ اَنَّ النبی صلی الله
علیه وسلم سُئِلَ اَیُّ الاَعْمَالِ اَفْضَلُ روایت میکند این صحابی

که انحضرت

که انحضرت پرسیده شد کدام از عملها ست که فاضلتر است
قَالَ طُوْلُ الْقِیَامِ گفت آنحضرت دراز ایستادن
یعنی در نماز قِیْلَ فَاَیُّ الصَّدَقَةِ اَفْضَلُ گفته شد وپرسیده
شد پس کدام صدقه فاضلتر است قَالَ جُهْدُ الْمُقِلِّ
گفت طاقهٔ فقیر یعنی صدقه که فقیر وبجهد ومشقت
دهد با وجود فقر واحتیاج فی الصراح اقلال کم کردن
وبی چیز ودرویش شدن وبرداشتن قِیْلَ فَاَیُّ
اَلْهِجْرَةِ اَفْضَلُ گفته شد پس کدام هجرة فاضلتر است
قَالَ مَنْ هَجَرَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ گفت هجرة کسی جدای
کرده وترک داده چیزی که حرام گردانیده است خدای
تعالی بر انکس یعنی هجرة اکر چه بمعنی برآمدن از دار کفر بدار اسلام است

بجهد فقیر

ولیکن برآمدن از موطن طبیعت بترک شهوات
نفس که حرام باشند فاضلتر ازان است بلکه
حقیقت معنی آن نیز همین است قِیلَ فَاَیُّ الْجِهَادِ
اَفْضَلُ گفته شد پس کدام جهاد فاضلتر است قَالَ
مَنْ جَاهَدَ الْمُشْرِکِینَ بِمَالِهِ وَنَفْسِهِ گفت فاضلترین
جهاد کسیست که جهاد کرده کافران را بمال خود که در
راه خدا صرف کرده و ساز و سامان خود و غازیان
بدان نموده و جهاد کرده بنفس خود که بکافران جنگ
کرده و مجروح کشته شده قِیلَ فَاَیُّ الْقَتْلِ اَشْرَفُ
گفته شد پس کدام کشته شدن در جهاد شریفتر و فاضلتر است
قَالَ مَنْ اُهْرِیقَ دَمُهُ وَعُقِرَ جَوَادُهُ گفت کشته شدن

کسی که ریخته شد خون او و کشته شد اسب او و این
غایت شدت قتال و ثبات در آنست جواد اسب نیک راه
رواه ابو داود وفی روایة النسائی ان النبی صلی
الله علیه وسلم سُئِلَ اَیُّ الْاَعْمَالِ اَفْضَلُ و در روایت
نسائی اینچنین آمده است که آنحضرت پرسیده شد که
کدام یکی از اعمال فاضلتر است قَالَ اِیْمَانٌ لَا شَکَّ فِیْهِ
گفت آنحضرت فاضلترین اعمال ایمانی است که نیست
شک و تردد در وی اشارتست بکمال دین و
قوت یقین در مقتضیات و موجبات ایمان والا ایمان
بشک جمع نمیگردد پس فاضلتر چه معنی دارد مگر
آنکه اکتفا کنند در ایمان بغلبه ظن و مراد بشک معنی لغوی دارند

شامل ظن نه مساوی الطرفین وجهادٌ لا غلولَ
فِیهِ فاضلترین اعمال جهادی است که نیست خیانت
در غنیمتی که حاصل شده است دران وحَجَّةٌ مبرورةٌ
وفاضلترین اعمال حجی است که مقبول شده است در درگاه
خداوندی ومعنی حج مبرور آنست که جمیع شرائط حج را باتمام
رعایه کرده حج را باتمام برساند ودر وقت مکث
از حج در راه هیچ معصیتی نکرده باشد همچنین بعد از
آمدن قِیلَ فَاَیُّ الصَّلوٰةِ اَفْضَلُ گفته شد پس کدام نماز
فاضلتر است قَالَ طُوْلُ القُنُوْتِ گفت نمازی که قیام
دروی دراز کرده شده است وقنوت اینجا بمعنی
الباقی
قیام است وبمعنی خضوع وخشوع نیز آمده است تم اتفاقی

پستر

پستر اتفاق کرده اند نسائی وابوداود در تخریج
حدیث بدانکه در احادیث بیان وتعیین افضل
الاعمال مختلف آمده وحاصل جمع میان احادیث
بآن است که آنحضرت صلعم در هر مقام بچیزی که مناسب
حال شامل است جواب داده پس در هر که چیزی
از نشان کبر ودرشتی دیده جواب داد که افضل
اعمال تواضع ونرم خوئی مثل افشاء سلام ولین کلام
واگر نشانی از بُخْل وخِسّت یافته گفته که افضل اعمال
جود وسخاوت است مثل اطعام واگر تکاسل در عبادت
دیده جواب داد که افضل صلوٰة در لیل است در حالیکه
مردم در خواب باشند پس مراد افضل اعمال در حق سائل است

یا مقصود آنست که از جملهٔ افضل اعمال است
وعن المقدام بن معدیکرب بکسر راء قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم للشهید عند الله ست
خصال مر شهید را نزد خدا شش خصلت و منقبت
است یغفر له فی اول دفعة یکی آنست که آمرزیده
میشود مر او را در اول دفعه وفی الصراح دفعه
بالضم باران که یکبار آید و دفع بالفتح بیکبار آمدن
باران و ازینجا معلوم میشود که اصل وی در باران است
و استعمال وی در خون و مانند آن بطریق تشبیه
و استعاره است و روایت در حدیث بفتح و ضم هر دو آمده
و بفتح اشهر است و بضم اظهر یعنی آمرزیده میشود مر شهید انرا

در اول قطره خون که میریزد ویری مقعده من الجنة
و نموده میشود او را جای نشست وی از بهشت
نزد ازهاق روح ویجار من عذاب القبر دوم
آنکه نگاه داشته می شود و ایمن کردانیده میشود از عذاب
قبر ویأمن من الفزع الاکبر و ایمن میکردد از
ترس بزرگتر که مراد بدان عذاب آتش دوزخ است یا وقت
عرض کردن بر آتش یا وقتی که امر کرده شوند بدر آمدن
آتش یا وقتی که ذبح کرده شود موت پس نا امید شوند
کافران از خلاص شدن از آتش دوزخ ویوضع
علی رأسه تاج الوقار و نهاده شود بر سر وی
تاج عزت و تعظیم و گرانباری الیاقوتة منها خیر من الدنیا و ما فیها

معانی فزع اکبر

یک جوهر ازان جواهر که معلّق اند بآن تاج
بهترست از دنیا و هرچه در دنیاست از متاع آن
وَیُزَوَّجُ ثِنْتَیْنِ وَسَبْعِیْنَ زَوْجَةً مِنَ الْحُوْرِ
الْعِیْنِ وجفت کرده شود او را بهفتاد
دو زن از حور بهشت و حور نام زنان
بهشت ست جمع حورا بمعنی سخت سفیدی چشم
و سیاهی آن فی الصراح حَوَر بفتحتین سخت
سفید و سیاهی سخت سیاه شدن چشم را
و عِین بکسر جمع عیناء بمعنی فراخ چشم وَیُشَفَّعُ
فی سَبْعِیْنَ مِنْ اَقْرِبَائِهٖ و قبول کرده میشود
شفاعت او در هفتاد کس از خویشان او رواه

معنی حور العین

الترمذی و ابن ماجه وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و سلّم مَنْ لَقِیَ اللّٰهَ بِغَیْرِ اَثَرٍ
مِنْ جِهَادٍ کسی که ملاقات کند خدا را و حاضر شود بدرگاه
عزّت وی بی نشانی از جهاد و از زخم دریدن
یا تعب در نفس یا بذل مال یا تهیّهٔ اسباب
مجاهدان لَقِیَ اللّٰهَ وَفِیْهِ ثُلْمَةٌ ملاقات میکند خدا را
و حال آنکه در دین وی رخنه است یعنی نقصان است
و نقل کرده است طیبی که جهاد شامل ست جهاد کفّار
و جهاد نفس و شیطان را و مؤیّد این ست حدیث
ابی امامه که بیاید رواه الترمذی و ابن ماجه وعنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و سلّم لَا یَجِدُ اَلَمَ الْقَتْلِ شَهِیْدٌ

الشَّهِیْدُ

نمی باید درد قتل را الا کما یجد احدکم الم القرصة
مگر چنانکه می یابد یکی از شما درد گزیدن کیک
وفی الصراح قرص گنجیدن بانگشتان وگزیدن کیک
وطیبی گفته که این شهیدی است که لذت میگیرد بدادن
جان در راه خدا وخوش میگردد نفس او بدان
انتهی واحتمال دارد که مراد آن باشد که الم قتل مر شهید را
قیاس بلذتهای که می یابد بعد از موت نیست
مگر بمنزلهٔ الم قرصه پس باید که بدان راضی گردد وخوش
باشد رواه الترمذی والنسائی والدارمی وقال الترمذی هذا
حدیث حسن غریب وعن ابی امامة عن النبی صلی الله علیه وسلم
قال لیس شیء احب الی الله من قطرتین واثرین گفت

آنحضرت نیست چیزی دوست داشته شده تر
از دو قطره و دو نشان قطرة دموع من خشیة الله
دو قطره کدام است یکی قطرهٔ اشکهاست از ترس خدا وقطرة
دم یهراق فی سبیل الله دوم قطرهٔ خونی که ریخته می شود
در راه خدا قطرهٔ چکیدن آب وجز آن واما الاثران
فاثر فی سبیل الله واما دو اثر پس یکی نشان زخم است
اینچنین تفسیر کرده اند اثر را واگر نشان های در
مشی تفسیر کنند نیز وجهی دارد واثر فی فریضة من
فرایض الله ودوم اثر است در فریضه از فرایض خدا
مانند باقی ماندن تری در وضو وسیمای وجه نماز
وبوی دهان در روزه وگرد آلوده شدن در راه حج

وبارکی جبهه در گرمی وبارکی پاشنه در وضو وتا نند
آن رواه الترمذی وقال هذا حدیث حسن غریب وعن
عبد الله بن عمرو قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا ترکب
البحر الا حاجا او معتمرا سوار مشو در دریا مگر در حالیکه
حج کننده یا عمره برآرنده او غازیا فی سبیل الله یا غازی کننده
در راه خدا یعنی عاقل باید که ننهد از نفس خود را
در مهالک ومخاوف مگر برای امر دینی که تقرب کند
بدان بجناب حق ودرین حدیث جواز رکوب بحر است
برای حج وعمره وغزو وفضیلت آن در احادیث دیگر
آمده که افضل وخیار شهداء جمعی اند که برهم زده شد
برایشان کشتی در دریا کذا ذکر صاحب قاموس وآمده است که

حق جل وعلا قبض میکند ارواح ایشان را بی
واسطهٔ ملک کذا ذکر السیوطی فان تحت البحر نارا
زیرا که زیر دریا آتش است وتحت النار بحرا وزیر
آتش دریای است بعضی گفته اند که این محمول بر ظاهر است
زیرا که پروردگار تعالی قادر است بر همه چیز ودر قرآن
مجید بحر محمول بر آنست وبعضی میگویند که مقصود
ترسانیدن از دریا وتفخیم شان خطر در رکوب
اوست زیرا که راکب بحر متعرض است مر آفات
ومهالک اگر در پی یک دیگر حادث میشوند
رواه ابو داود وعن ام حرام بحاء مهمله اخت ام
سلیم است وآنحضرت صلعم در خانهٔ وی قیلوله میکرد غزا کرد

همراه زوج خود در زمین روم و سوار شد
در دریا عن النبی صلی الله علیه وسلم قال المائد فی
البحر الذی یصیبه القیئ له اجر شهید جنبد
در دریا که میکردد سروی بجنبیدن کشتی و اضطراب
آن و میرسد او را قی و غشیان مر او را مزد شهید است
و ثواب وی والغریق له اجر شهیدین و
غرق شونده در دریا مر او را اجر دو شهید است
رواه ابو داود بدانکه این بر تقدیری است که رکوب
وی برای غزا و حج و عمره و طلب علم و صلهٔ رحم
و مانند آن باشد و تجارت اگر برای تحصیل قوت
نفس و نفقهٔ عیال باشد وی بی رکوب بحر حاصل نشود

جواز رکوب بحر

همین حکم دارد و پروردگار تعالی سنت نهاده است
بر بندگان برکوب فلک و تسخیر بحر و حصول
منافع بدان و بتحقیق سوار شده اند اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم در دریا برای هجرت حبشه و از برای
غزا و چند از کبار علماء و اولیاء و اتقیا سوار
شده اند برای حج پس بعضی فقها که منع کنند
از آن و آنرا از قبیل القاء نفس در تهلکه دارند
این احادیث و مانند آن حجت است بر ایشان
و اما کردانیدن آن منافی امن طریق مردود است
با آنکه معتبر درین غالب است و شک نیست که غالب
سلامت است وعن ابی مالک الاشعری او را ابو مالک اشجعی

نیز گویند در نام او اختلاف است قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من فصل فی
سبیل الله فمات او قتل گفت شنیدم آنحضرت را
میگفت کسی که بیرون آمد در راه خدا و جدا شود
از وطن پس بمیرد یا کشته شود فی الصراح فصل
جدا کردن و جدا شدن او وقصه فرسه او بعیره
یا بیندازد او را بر زمین و بشکند گردن او را اسب
وی یا شتر وی وقصه کوفتن و شکستن او لدغته
هامة یا بگزد او را گزنده آن گزنده هامه بتشدید
میم هر جانور زهردار جمع او هوام است و همچنین
سامه بتشدید و در احادیث ذکر هوام و سوام هر دو

واقع شده است

بهامه بکشد آدمی را
وسامه نکشد

واقع شده است و بعضی فرق کرده اند هامه آنکه بکشد
و سامه آنکه نکشد چنانکه عقرب و زنبور او مات علی
فراشه یا بمیرد در جامه خواب خود بای حتف شاء الله
بهر مرگی که باشد و بهر سببی که خواهد خدا فانه شهید
پس بدرستی که وی شهید است و ان له الجنة و بدرستی که
مر او راست بهشت رواه ابو داود وعن عبد الله بن عمرو
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال قفلة کغزوة فرمود باز
گشتن مجاهد از سفر غزا مانند غزا کردن است قفل بتقدیم
قاف بر فا باز گشتن از سفر قافله گروه آینده از سفر
قافله گفتند بجهة تفاؤل برود و باز آید و در معنی این
حدیث گفتند که رجوع مجاهد بسوی وطن در حکم رفتن اوست

بجهاد یعنی اجر او در باز گشتن با اهل و عیال مانند
اجر اوست در اقبال بآن و باقی میماند اجر و ثواب
وی تا هنگام رجوع از برای اداء حق عیال چنانکه
درج مانند این گفته اند بلکه در هر جاکه برای عبادت
بروند و باز آیند که رجوع از تتمهٔ ذهاب است
و این وجه وجیه است در توجیه این حدیث وعنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم للغازی اجره مر غازی را
اجر اوست وللجاعل اجره واجر الغازی و مر جاعل را
یعنی کسی را که مالی میدهد و اعانت میکند مر غازی را
تا غزا کند دو اجر است یکی اجر انفاق مال در راه خدا
و یکی بودن او سبب غزو آن غازی پس مراد بجعل

بتجهیز

تجهیز و مساعدت غازی ست و جواز و فضل آن
متفق علیه ست میان علما و اگر مراد بجعل اجرت باشد
اگرچه نزد بعضی جواز و رخصت دارد ولیکن موجب
اجر و ثواب نیست پس صحیح وجه اول ست رواه ابو داود
وعن ابی هریرة ان رجلا قال روایت ست از ابی هریرة
که مردی گفت یا رسول الله رجل یرید الجهاد فی
سبیل الله مردی ست که میخواهد که جهاد کند با کافران
و هو یبتغی عرضا من عرض الدنیا و حال آنکه آن
مرد طلب میکند متاعی از متاع دنیا از مال و منال
و نام و آوازه و عرض بفتح و سکون هر دو جایز است
و اشهر در روایت حرکت ست فقال النبی صلعم لا اجر له

بس گفت پیغمبر نیست ثواب آخرت مر او را رواه ابو داود

وعن مُعاذٍ قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الغزو

غَزوانِ غزا کردن دو قسم است فَاَمَّا مَنْ اِبتغی

وَجْهَ اللهِ اما کسی که طلب کند بغزا کردن ذات

خدا و رضای او را و ثواب آخرت را وَاَطَاعَ

الاِمَامَ و فرمان برداری کند پادشاه را که بر وجهی

کند که وی فرماید وَاَنْفَقَ الکریمةَ و انفاق کند کالهای

برگزیده خود را در راه خدا وَيَاسَرَ الشَّرِيكَ و مساهله

کند و رفق نماید کسی را که با وی شریک و رفیق است

وَيَاسَرَ بلفظ ماضی از مفاعله از یسر وَاجْتَنَبَ الفساد

ویکسو شود و پرهیز کند تباهی را و تجاوز نکند از حد شرع

مهمه در حد کشتن

و در کُشتن و غارت کردن و ویران ساختن و خیانت

نمودن فَاِنَّ نَوْمَهُ وَنَبْهَهُ اجرٌ کُلُّه پس بدرستی خواب

وی و بیداری وی موجب اجر و ثواب است همه یعنی

اگرچه خواب هم میکرده باشد اجر دارد. نَبْهَ در اکثر

نسخ بفتح نون و با تصحیح کرده اند و در بعض بسکون با.

و در قاموس گفته است که نُبه بضم زیرکی و برخاستن

از خواب وَاَمَّا مَنْ غَزَا فَخْرًا کسی که غزا کند بجهت

نازیدن و تکبر کردن و بزرگی نمودن وَرِيَاءً

وَسُمْعَةً و برای آنکه تا مردم به بینند و بشنوند

یعنی برای نام و آوازه وَعَصَى الاِمَامَ و بی فرمانی کند

امام را وَاَفْسَدَ فِي الاَرْضِ و فساد کند در زمین

فَاِنَّهٗ لَمْ یَرْجِعْ بِالْکَفَافِ پس بدرستی که وی باز نمیکردد
بثواب یا باز نمیکردد از غزو یا جهاد یا به وِزْرٌ
بلکه خالی و تهی دست میکردد رواه مالک و ابوداود و النسائی
وعن عبدالله بن عمرو انه قال روایت میکند از عبدالله
بن عمرو بن العاص که وی کفت یا رسول الله اَخْبِرْنِی
عَنِ الْجِهَادِ خبر ده مرا از جهاد که بچه نهج باید کرد
که موجب ثواب کردد فَقَالَ پس کفت آنحضرت
یا عبدالله بن عمرو اِنْ قَاتَلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا اکر قتال
کنی تو در حالیکه صبر کننده و ثواب چشم دارنده
از خدا بَعَثَکَ اللّٰهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا می برانکیزد ترا
خدا بر صفت صبر و احتساب و یا بنده اجر آنرا وَاِنْ

قاتلت

وَاِنْ قَاتَلْتَ مُرَائِیًا و اکر قتال میکنی در حالیکه ریا
کننده مُکَاثِرًا فخر کننده بمردم و کوینده که بیشترم
از شما در مال و لشکر و اتباع یا تا بکویند ترا مردم که وی
بیشتر و زیاده تر است در مال و منال یعنی برای نام
و آوازه و مال و منال کنی بَعَثَکَ اللّٰهُ مُرَائِیًا مُکَاثِرًا
برانکیزد ترا خدای تعالی بصفت ریا و تکاثر و داده میشوی
ع. ای آن یا عبدالله بن عمرو علی ایّ حال قاتلت او قتلت
بهر حالی و صفتی که کشتن میکنی یا کشته میشوی بَعَثَکَ اللّٰهُ
علی تلک الحال می انکیزد ترا خدای تعالی بر آن حال شعر

هر چند در دنیا خیالت آن بود
تا ابد راه وصالت آن بود

رواه ابوداود

وعن عُقْبه بضم عین وسکون قاف بن مالک
صحابیست معدود است در اهل بصره عن النبی صلی
الله علیه وسلم قال اَعَجَزْتُمْ اِذَا بَعَثْتُ رَجُلاً گفت
آنحضرت آیا عاجز می آیید وناتوان میگردید شما
وقتی می انگیزم ومیفرستم من مردی رابکاری فلم یمض
لِاَمْرِی پس نگذشت آنمرد برای کار من ونکرد
آن کار را اَنْ تَجْعَلُوا مَکَانَهُ مَنْ یَمْضِیْ لِاَمْرِی
که بگردانید بجای آن مرد دیگری را که بکند کار مرا
یعنی اگر امر کنم کسی را وبفرستم او رابکاری واز دست
وی این کار نیاید ونکند کسی دیگر را بفرستید بجای
وی هر کار که باشد اگر چه امارت باشد مقصود بر آمدن

مهم وکار است از دست هر که بیاید وبگویند که
این کار او را فرموده اند ودیگری چون کند وعن
ابی امامة قال خَرَجْنَا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم
فِی سَرِیَّةٍ گفت ابو امامه بیرون آمدیم ما همراه آنحضرت
در پاره از لشکر فی القاموس سریة بفتح سین وکسر را
وتشدید تحتانیه پاره از لشکر از پنج تن تا سیصد
چهار صد فَمَرَّ رَجُلٌ بِغَارٍ فِیهِ شَیْءٌ مِنْ مَاءٍ وَبَقْلٍ
پس گذشت مردی بغاری که در وی چیزی از آب
وتره وسبزی بود فَحَدَّثَ نَفْسَهُ بِاَنْ یُقِیمَ فِیهِ
پس حدیث کرد آنمرد با نفس خود وبخود گفت که اقامت
کند درین غار که آبی دارد وتره دارد ویتخلّی من الدنیا

مهم

وخلوت گزیند از دنیا فَاسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللّٰهِ
پس طلب اذن کرد از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فی ذٰلِکَ
در اقامت کردن دران غار که اگر اذن دهد
باشد دروی فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم اِنّی
لَمْ اُبْعَثْ بِالْیَهُودِیَّةِ پس گفت آنحضرت بدرستی من
برانگیخته نشده وفرستاده نشده ام بملت یهود دیگر
وَلَا بِالنَّصْرَانِیَّةِ ونه بملت ودین نصاری که رهبانیت
کنند ومشقت ورزند وترک کنند اختلاط
ولذات را مطلقاً وَلٰکِنِّی بُعِثْتُ بِالْحَنِیْفِیَّةِ ولکن
من فرستاده شده ام مایل بدین اسلام و حنیف
مایل باسلام ثابت بران حنیف نزد عرب کسی که بر دین

ابراهیم

ابراهیم باشد واصل حنیف بمعنی میل از باطل بحق
السَّمْحَةِ ملت نرم آسان که سختی ودرشتی نیست
دروی ومسامحه بمعنی مساهله در معامله وتسمیح سیر
سبک کردن ونرمی کردن وام را بعد از سختی وَالَّذِیْ
نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهٖ سوگند بخدای که بقای ذات محمد در
دست قدرت اوست لَغَدْوَةٌ هر اینه سیر کردن در
بامداد اَوْ رَوْحَةٌ یا سیر کردن وقت شبانگاه فِیْ
سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدا یعنی جهاد با عدای دین خَیْرٌ
مِنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا بهترست از دنیا وهرچه درو ست
از متاع واسباب یعنی اگر مالک گردد آن را وتصرف کند
دران تا مدت دنیا از جهة فنای آن وظاهر این که مراد بغدوة

و روحه اینجا مطلق زمان ست یعنی لمحه و ساعت
و ذکر غدوه و روحه بر سبیل عادت ست و لمقام
احدکم فی الصف و هر اینه ایستادن یکی از شما
در صف قال خیر من صلوة ستین سنة
بهتر ست و فاضلتر ست از نماز گذردن شصت
سال نماز نفل و بعض گفته اند مراد بصف صف
صلوة ست و مقصود بیان فضل صلوة بجماعت ست
بر صلوة منفرد و سیاق حدیث ناظر در معنی
اول ست رواه احمد و عن عبادة بن الصامت
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من غزا فی سبیل الله
گفت عبادة بن الصامت که از کبار صحابه و نقبا از انصار ست

گفت آنحضرت کسی که غزا کند در راه خدا و لم ینو الا
عقالا و نیت نکند مگر بدست آوردن پای بند
شتری را فله ما نوی پس مر او راست چیزی که نیت کرده
یعنی اگر اندک چیزی نیت کرد البته ثواب و اجر را می یابد
رواه النسائی و عن ابی سعید ان رسول الله صلی الله
علیه و سلم قال من رضی بالله ربا کسی که راضی و خشنود
گردد بخدا و بیقین بداند که وی تعالی پروردگار او ست
و بالاسلام دینا و راضی گردد باسلام و بداند که دین
وی اسلام ست و بمحمد رسولا و راضی گردد بمحمد رسول ست
وجبت له الجنة واجب میگردد برای وی بهشت فعجب
لها ابو سعید پس شگفت داشت و خوش کرد مر این کلمات را

ابو سعید خدری که شنید از آنحضرت از جهة
حصول کمال بشارت و مسرت فقال اعدها علی
پس گفت ابو سعید اعاده کن این کلمات را بر من
و باز گوی آنها را یا رسول الله فاعادها علیه
پس اعاده کرد آنحضرت آن کلمات را بر ابی سعید ثم قال
پس گفت آنحضرت و اخری یرفع الله بها العبد مائة
درجة فی الجنة و خصلت دیگرست که بلند میگرداند
خدای تعالی با آن حصلت بنده را صد پایه در بهشت
ما بین کل درجتین مسافت میان هر دو پایه کما
بین السماء والارض چنانست که میان آسمان
و زمین است قال و ما هی گفت ابو سعید چه چیزست

آن حصلت

آن حصلت یا رسول الله قال الجهاد فی سبیل الله
الجهاد فی سبیل الله الجهاد فی سبیل الله گفت آنحضرت
مکرر سه بار که آن حصلت جهاد در راه خدا کردن
رواه مسلم وعن ابی موسی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان ابواب الجنة تحت ظلال السیوف
بدرستی درهای بهشت زیر سایهای شمشیرهاست
گویا زیر هر شمشیری دریست کنایتست از حضور
معرکه قتال فقام رجل رث الهیئة فقال یا ابا موسی
پس بایستاد مردی کهنه و موده شکل و جامه رث
بثاء مثلثه کهنه پس گفت آنمرد یا ابا موسی انت سمعت
رسول الله صلعم یقول هذا قال نعم پس گفت آنمرد ای ابی موسی

تو شنیدهٔ آنحضرت را که این سخن را گفت آری شنیدم
من این سخن را از آنحضرت فَرَجَعَ اِلَى اَصْحَابِهِ پس رجوع
کرده آمد آن مرد بسوی یاران خود فَقَالَ پس گفت آن مرد
بقصد وداع یاران خود اَقْرَأُ علیکم السّلامَ
ثُمَّ کَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ پستر بشکست نیام تیغ خود
جفن بفتح جیم وسکون فا فَاَلْقَاهُ پس بینداخت
نیام را ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ الى العدوِّ پستر رفت
با شمشیر خود بسوی دشمنان فَضَرَبَ بِهِ پس بزد
بشمشیر حَتَّى قُتِلَ تا آنکه کشته شد رواه مسلم
وعن ابن عباس رضی الله عنهما ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم قال لاصحابه اَنَّهُ لَمَّا اُصِيبَ اخوانکم یومَ اُحُدٍ

روایت است

روایت ست از ابن عباس که آنحضرت گفت مر یاران
خود را که هنگامیکه مصیبت زده شده اند برادران
شما روز غزوهٔ اُحُد یعنی کشته شدن جَعَلَ اللّٰهُ
اَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ گردانید خدای تعالی روحهای
ایشان را در درون پرندهای سبز تَرِدُ اَنْهَارَ
الْجَنَّةِ فرود می آیند پرندها جویهای بهشت را
تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا میخورند آن طیور از میوهای
بهشت وَتَأْوِي اِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ و پناه
میکنند و پناه می آرند بسوی قندیلها از طلا
مُعَلَّقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ که آویخته شده اند آن قندیلها
در سایهٔ عرش فَلَمَّا وَجَدُوا طِيبَ مَأْكَلِهِمْ وَمَشْرَبِهِمْ

وَمَقِیلِهِمْ بس هنکامیکه یافتند آن کشته کان
احد خوشی طعام وشراب وخواب کاه خود را قالوا
مَنْ یُبَلِّغُ اِخْوَانَنَا عَنَّا کفتند کیستند که برسانند
وخبر کنند برادران مارا از جانب ما اَنَّنَا اَحْیَاءٌ
فِی الْجَنَّةِ که مارندکانیم در بهشت لِئَلَّا یَزْهَدُوا
فِی الْجَنَّةِ تا انکه ناخواهانی وبی رغبتی بکنند در بهشت
وَلَا یَنْکُلُوا عِنْدَ الْحَرْبِ وسستی وبیدلی نکنند
در جنک وباز نایستند از ان فَقَالَ اللّٰهُ
اَنَا اُبَلِّغُهُمْ عَنْکُمْ بس کفت خدای تعالی من میرسانم
خبررا بر برادران شما از جانب شما فَاَنْزَلَ اللّٰهُ
تعالی بس فرو فرستاد خدای تعالی این آیت را لَا تَحْسَبَنَّ

اَلَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَاءٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وکمان مبر ان کسانی را که کشته شده اند
در راه خدا مردکان بلکه زنده کانند نزد پروردکار
خود یُرْزَقُونَ روزی داده میشوند الی آخر الآیات
رواه ابو داود وعن ابی سعید الخدری ان رسول اللّٰه
صلی اللّٰه علیه وسلم المؤمنون فی الدنیا علی ثلثة اجزا
کفت آنحضرت که مسلمانان در دنیا بر سه قسم اند
الذین آمنوا بالله ورسوله یک قسم انکسانند که
ایمان آورده اند بخدا وبیغمبر خدا ثم لم یرتابوا بستر
در شک نیفتادند وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی
سبیل اللّٰه وجهاد کردند بمالهای خود ونفسهای خود

در راه خدا و این جماعت باوجود ایمان کامل
وتهذیب نفس نفع رسانیدن بخلق و پاک گردانیدن
ایشان و ایشان اکمل و اشرف و اعلی اند در مرتبه
والذی یأمنه الناس علی اموالهم وانفسهم قسم
دوم آنکس که ایمن اند از وی مردم بر مالهای خود
ونفسهای خود یعنی اگر چه نفع رسانیدن بمردم
و خیر نکردند و ضرر هم نرسانیدن و شر هم نکرده اند
و اختلاط ننمودن و در طمع نیفتاده اند از
ایشان چنانکه میگویند مرا از خیر تو امید نیست
بد مرسان ثم الذی اذا اشرف علی طمع بستر
آنکسی که چون مشرف گردد بر طمع و در دل وی افتد طمع کند

ترکه لله

ترکه لله عز وجل ترک میدهد و می گذارد طمع را
برای خدا و طلب رضای او و این طائفه اگر چه اختلاط
کرده اند بمردم و نزدیک بوده که طمع بکنند و در
دائره حرص افتند ولیکن نگاه داشت ایشان را
خدای تعالی از وقوع در دام آن و این قسم فروتر است
از دو قسم نخست رواه احمد وعن علی وابی الدرداء
وابی هریرة وابی امامة وعبد الله بن عمر وعبد الله بن عمرو
وجابر بن عبد الله وعمران بن حصین رضی الله عنهم
اجمعین روایت است از هفت صحابه مشهور است
کلهم یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
انه قال که هر یکی از ایشان حدیث میکنند از آنحضرت

که گفت مَنْ اَرْسَلَ نَفَقَةً فِی سَبِیلِ اللّٰهِ کسی
بفرستد نفقه را در راه خدا وَاَقَامَ فِی بَیْتِهٖ خانهٔ
فَلَهٗ لِکُلِّ دِرْهَمٍ سَبْعَمِائَةِ دِرْهَمٍ واقامت کند در
خود وبغزا نرود پس مراو راست بهر درم
هفصد درهم وَمَنْ غَزَا بِنَفْسِهٖ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ
کسی که غزا کند بذات خود در راه خدا وَاَنْفَقَ
فِی وَجْهِ ذٰلِکَ وانفاق کند در وجه خدا
آنرا یعنی که از برای ذات او وطلب مرضات وی
تعالی یا در جهتی که امر کرده است بدان وراضی است
ازان فَلَهٗ بِکُلِّ دِرْهَمٍ سَبْعَمِائَةِ اَلْفِ دِرْهَمٍ
پس مراو راست بهر درهم هفصد درهم ودر بعضی

نسخ سبعمائة الف درهم هفصد هزار درهم
ثُمَّ تَلَا پس تر خواند آنحضرت این آیت را وَاللّٰهُ
یُضٰعِفُ لِمَنْ یَّشَآءُ و خدا زیاده میکرداند
ثواب را مر کسی را که میخواهد رَوَاهُ ابن ماجه

تمت